

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

فیروز راد ۱

علی فتحی ۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۳/۰۸

تاریخ تصویب: ۹۳/۰۷/۲۷

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش هاست که اولاً؛ سرمایه‌ی اجتماعی در مفهوم مشارکت، اعتماد و انسجام اجتماعی و توسعه‌ی سیاسی در مفهوم توسعه‌ی مشارکت و رقابت سیاسی در ایران پس از انقلاب سلامی چه فراز و فرودی را پشت سر گذاشته است؟ ثانیاً این دو پدیده در نظام اجتماعی و سیاسی ایران چه تعاملاتی با یکدیگر داشتند؟ تلقی از پدیده‌های فوق به عنوان واقعیاتی تاریخی که ریشه در دگرگونی‌های اجتماعی بلند مدت دارد، خواه ناخواه روش تحقیق حاضر را به سوی تحقیق تاریخی سوق داده است؛ زیرا فرض بر این بود که روند شکل‌گیری و تحول سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی سیاسی هر جامعه، تاریخ خاص خود را دارد. پس در چارچوب این روش، سه دوره‌ی مشخص تاریخی را طی فاصله‌ی زمانی (۸۴-۱۳۵۷) که در آن ادوار، کشور متناوباً از نظر روند تحول پدیده‌های فوق دچار قبض و بسط و فراز و فرود بوده است مورد مطالعه دقیق علمی قرار داده ایم.

واژگان کلیدی: جامعه‌ی مدنی، اعتماد، انسجام، مشارکت اجتماعی، مشارکت و رقابت

سیاسی

۱ - استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور rad-291@yahoo.com

۲ - فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه و بیان مسأله

توسعه فرآیندی همه جانبه است. چنانچه جامعه ای در یکی از ابعاد توسعه یابد ولی در سایر جنبه ها از لحاظ شاخص های توسعه در سطح پایینی قرار داشته باشد، آن جامعه را نمی توان توسعه یافته تلقی نمود. کشورهای درحال توسعه از لحاظ منابع سخت افزاری مشکل چندانی برای توسعه ندارند. این کشورها با اقتباس و پیروی از برنامه های توسعه مبتنی برالگوهای غربی و صرف هزینه های کلان، همواره دراجرا با مشکلاتی جدی مواجه هستند، یکی از دلایل این امر غفلت از جنبه نرم افزاری یا زیرساخت های اجتماعی و فرهنگی این جوامع می باشد. سرمایه ی اجتماعی از جمله حلقه های مفقوده و مورد غفلت در فرآیند توسعه ی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این گونه کشورهاست که به طور خاص در دو دهه ی اخیر توجه صاحب نظران را به خود جلب نموده است، یافته های پژوهشی در سطوح خرد، میانه و کلان همگی بیانگر همبستگی بالای میان میزان سرمایه ی اجتماعی مردم هر جامعه با شاخص های توسعه ی آن می باشد. متفکرانی چون جیمز کلمن، گابریل آلموند، فرانسیس فوکویاما و رابرت پاتنام مدعی هستند که یکی از اجزای سازنده ی سرمایه ی اجتماعی یعنی اعتماد میان فردی، عنصری ضروری برای ایجاد زیر ساخت های دموکراسی و نیز سازمان های پیچیده ای است که فعالیت های کلان اقتصادی بر آن تکیه دارد. این ادعا که حاصل پژوهش های کلان می باشد به خوبی اهمیت سرمایه ی اجتماعی و ضرورت مطالعه ای جدی درباره آن را نشان می دهد (بوستانی، ۱۳۸۳: ۶۲).

جامعه شناسان معتقدند که درایران نیاز به سرمایه ی اجتماعی برون گروهی وجود دارد تا روابط اجتماعی افراد تقویت گردد؛ زیرا ایرانیان نیاز به کالاهایی چون دموکراسی، امنیت اجتماعی و عدالت دارند و باید در تولید این کالاها اشتراک داشته باشند. وجود برخی از آسیب های اجتماعی در جامعه امروز ایران بیانگر این واقعیت است که سرمایه ی اجتماعی روند نزولی یافته است و مردم در برقراری روابط اجتماعی با سایر افراد جامعه مشکل اساسی دارند و بی اعتمادی در جامعه چه در میان افراد و چه نسبت به حکومت، دولت و نظام سیاسی به اشکال مختلف خود را نشان می دهد (علاقه بند، ۱۳۸۴: ۳۵)، در واقع این مفهوم، ابزاری برای رسیدن به توسعه ی سیاسی تلقی می شود.

به نظر می رسد در تاریخ سیاسی معاصر ایران مهمترین موانعی که در توسعه یافتگی سیاسی نقش داشته است عبارتند از: ۱- تسلط فرهنگ روستایی و عشایری بر جامعه شهری ۲- پایین بودن سطح آگاهی های سیاسی ۳- وجودنداشتن احزاب کارآمد ۴- پایین بودن سن رأی دهندگان ۵- بی اعتمادی

تحلیل جامعه شناختی رابطه ی سرمایه ی اجتماعی با توسعه ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

نسبت به حکومت ۶- استبدادی بودن برخی حکومت ها در طی صد سال گذشته در ایران ۷- چند پارگی های اجتماعی و فرهنگی ۸- وجود فرهنگ پدرسالارانه در جامعه و

« مشارکت و رقابت گروه های اجتماعی و سیاسی در زندگی سیاسی به عنوان هدف توسعه ی سیاسی، خود مستلزم تحقق لوازم بلافصلی است که در حقیقت اجزای تعریف توسعه ی سیاسی را تشکیل می دهند. از جمله مهم ترین این لوازم می توان به ویژگی های ؛ سازمان یابی گروه ها و نیروهای اجتماعی، آزادی آن ها در مشارکت و رقابت سیاسی، وجود مکانیسم های حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی، خشونت زدایی از زندگی سیاسی، کیش زدایی از سیاست در جهت تقویت ثبات سیاسی، مشروعیت چارچوب های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و نظایر آن اشاره نمود» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۲).

پس، بنابراین در این پژوهش هدف اساسی این است که با در نظر گرفتن دوره تاریخی مشخص و فضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این دوره مناسبات سرمایه ی اجتماعی و توسعه ی سیاسی مورد مطالعه قرار گیرد و مشخص گردد که آیا این رابطه یک سویه است یا دوسویه، به عبارت دیگر آیا توسعه ی سیاسی هم می تواند با سرمایه ی اجتماعی و تغییرات آن در شرایط زمانی متفاوت رابطه ای داشته باشد یا خیر؟ در واقع در پژوهش حاضر سؤال های اصلی عبارتند از؛ ۱- توسعه ی سیاسی در مفهوم توسعه ی مشارکت و رقابت سیاسی و سرمایه ی اجتماعی در مفهوم اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی در ایران بعد از انقلاب اسلامی چه وضعیتی داشته و چه روندی را طی کرده اند؟ ۲- تعامل این دو پدیده در این مدت چگونه بوده است؟ در همین راستا مقطع تاریخی مورد مطالعه (۱۳۸۴-۱۳۵۷) به سه دوره ی مشخص به شرح زیر تقسیم می گردد: الف- ۱۳۶۰-۱۳۵۷، ب- ۱۳۷۶-۱۳۶۰، ج- ۱۳۸۴-۱۳۷۶

چارچوب و مدل نظری تحقیق

الگوی نظری تحلیلی در این پژوهش رویکرد رابرت پوتنام در تحلیل حکومت های منطقه ای ایتالیا است که قابل تعمیم در سطوح ساختاری و شرایط اجتماعی ایران جهت تحلیل رابطه سرمایه ی اجتماعی و توسعه ی سیاسی می باشد. به نظر می رسد توسعه ی سیاسی به عنوان یکی از ابعاد توسعه ملی نقش پر رنگی در تقویت و افزایش ابعاد و شاخص های سرمایه ی اجتماعی داشته باشد، چون از نظر پوتنام فقط در رژیم دموکراتیک شاهد افزایش اعتماد، مشارکت و انسجام اجتماعی خواهیم بود، اگر رژیم دموکراتیکی به وجود آید، سرمایه ی اجتماعی نیز تقویت می گردد. چون در رژیم های دموکراتیک از

فروپاشی اجتماعی جلوگیری به عمل می آید و موانع کاهش سرمایه ی اجتماعی رفع می گردند، در مقابل رژیم های اقتدارگرا با اتخاذ رویکرد محافظه کارانه در ایجاد انسداد در برابر اصلاحات دموکراتیکی و جنبش اصلاحات نقش مهمی را ایفا می کنند در نتیجه سرمایه ی اجتماعی کاهش می یابد. در رویکرد پوتنام، بعد سیاسی بر بعد اقتصادی ارجحیت دارد و در واقع سنت های مدنی هستند که درجه ی توسعه را مشخص می کنند، نه بر عکس. جامعه ی مدنی، عملکرد نهادی را مشروط می سازد.

بنابراین با عنایت به شرایط و تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گوناگون ایران در سه دهه اخیر، با استفاده از تئوری و رویکرد پوتنام مبنی بر ایجاد، تقویت و گسترش شبکه های اجتماعی و مشارکت مدنی مردم در وظایف شهروندی و امور سیاسی و شکل گیری نهادهای مدنی، هم چنین روند تحول توسعه ی سیاسی و سرمایه ی اجتماعی مورد واکاوی علمی و جامعه شناختی قرار گرفته است. یکی دیگر از نظریه پردازانی که در باب جامعه ی مدنی، کاوش های نظری سودمندی را به ثمر رسانده، نیراچاندوک است. ایشان در کتابی تحت عنوان «جامعه ی مدنی و دولت» با الهام از سنت فکری منتسکیو، دوتو کوپل و هابرماس، مفهومی از جامعه ی مدنی ارائه می دهد که این مفهوم به ضرورت وجود حوزه ی میانی بین خانواده و دولت اشاره دارد؛ حوزه ای که از سازمان های مشخصی برای ارتقای فرهنگ دموکراتیک تشکیل می شود. بر اساس این گفتمان، دموکراسی به سیاسی شدن گروه های خارج از دولت بستگی دارد و نه خود دولت. این گفتمان باعث افزایش امکان کنش جمعی، خودسازماندهی و احترام به اعضای دیگر جامعه ی مدنی - هر چند منافع و برداشت های آن ها متفاوت باشد - می گردد. وی معتقد است که « دولت معنایی به مراتب بیشتر از حکومت و حکمرانی دارد؛ زیرا دولت همواره با ترسیم مرزهای حوزه ی سیاسی می کوشد تا رویه ها یا اعمال سیاسی جامعه را کنترل و محدود سازد. به عبارت دیگر، دولت می کوشد تا به گفتمان سیاسی شکل دهد، با این حال سیاست به معنای رویه های میانی که نقش واسطه را بین دو قلمرو تجربی و بیانی بازی می کند، فقط به کنترل و ترسیم مرزها مربوط نمی شود، بلکه در نوردیدن این مرزها و تغییر و بازسازی حوزه ی سیاسی را هم در پی می گیرد. جایی که این وساطت و کشمکش صورت می گیرد و جامعه با دولت ارتباط می یابد، می توان جامعه ی مدنی خواند (چاندوک، ۱۳۷۷: ۳ - ۲).

ارزش های جامعه ی مدنی عبارتند از؛ مشارکت اجتماعی، پاسخگویی دولت و عمومی بودن سیاست. نهادهای جامعه ی مدنی عبارتند از؛ نهادهای انجمنی و نمایندگی، مطبوعات آزاد و انجمن های اجتماعی، اعضای جامعه ی مدنی را افراد شهروند تشکیل می دهند؛ یعنی کسانی که دارای حقوق و

تحلیل جامعه شناختی رابطه ی سرمایه ی اجتماعی با توسعه ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

مقام حقوقی معینی هستند. مفهوم حقوق نشانه ی حمایت از اعضای جامعه ی مدنی است. بدون حمایت از حقوق شناخته شده و قابل اجرای آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی عقیده و آزادی ایجاد و ترویج افکار عمومی، جامعه ی مدنی فلج می شود. جامعه ی مدنی با این سلاح ها - حقوق، حاکمیت قانون آزادی و شهروندی - نوعی گفتمان عقلانی و انتقادی را به وجود می آورد که می تواند دولت را بازخواست نماید (همان، ۳). براین اساس، در نظریه ی دموکراتیک، روی جامعه ی مدنی به عنوان یکی از لوازم حیاتی دموکراسی تأکید شده است.

روش شناسی

تعریف مفاهیم: همان طور که از سؤال های پژوهشی پیداست « سرمایه ی اجتماعی » و « توسعه ی سیاسی » و روابط آن دو به صورت متغیر وابسته و متغیر مستقل در نظر گرفته نشده است، بلکه رابطه این دو مفهوم یک رابطه ی دیالکتیکی و دوسویه مد نظر محقق می باشد. لذا سرمایه ی اجتماعی با ابعاد: ۱- اعتماد ۲- انسجام ۳- مشارکت اجتماعی مطرح می گردد و توسعه ی سیاسی با ابعاد: ۱- مشارکت ۲- رقابت سیاسی. که هر کدام به طور مجزا با معرف های متفاوت نظری و عملیاتی مورد ارزیابی و اندازه گیری قرار گرفته اند.

توسعه ی سیاسی

توسعه ی سیاسی به مفهوم وسیع آن، یعنی توسعه ی نهادها، دیدگاه ها و ارزش هایی که نظام قدرت سیاسی یک جامعه را تشکیل می دهد، توسعه ی سیاسی به شیوه های متفاوتی تعریف شده است که بازتاب گذر جوامع و دل مشغولی های تحلیل گران است (مک، ۱۳۸۱: ۶۲۱). در این مقاله توسعه ی سیاسی، یک بعد از ابعاد چندگانه ی توسعه ی ملی است که در دو محور توسعه ی « مشارکت سیاسی » و توسعه ی « رقابت سیاسی » متجلی می شود. براساس تعریف فوق ابعاد مورد نظر توسعه ی سیاسی در این پژوهش عبارتند از: ۱- مشارکت سیاسی ۲- رقابت سیاسی.

در اینجا، « مشارکت سیاسی، یکی از فرآیندهای اساسی توسعه ی سیاسی است که به شرکت ارادی آگاهانه و آزادانه ی شهروندان در فعالیت های سیاسی حزبی، انتخاباتی و پارلمانی دلالت می کند. نیز رقابت سیاسی، طبق تعریف، به فرآیندی اطلاق می گردد که در آن، احزاب و جریانات سیاسی وابسته به جناح ها و ایدئولوژی های رقیب به منظور دستیابی به قدرت سیاسی، به طور قانونی، برابر و آزاد و با

احساس امنیت کامل، در یک فضای رقابتی، امکان فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی را در جامعه داشته باشند.

حال می توان مناسب ترین تیپ ایده آل توسعه ی سیاسی را به شرح زیر استنتاج و صورتبندی کرد: توسعه ی سیاسی به فرآیندی اطلاق می شود که در آن بالاترین و مطلوب ترین سطح مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی در عرصه ی حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه جریان داشته باشد.

سرمایه ی اجتماعی:

در مجموع « سرمایه ی اجتماعی آن نوع شبکه ی روابط و پیوندهای مبتنی بر اعتماد اجتماعی میان فردی و برون گروهی و تعاملات افراد با نهادها و گروه های اجتماعی است که منجر به شکل گیری شبکه های اجتماعی در قالب مشارکت اجتماعی جهت بالا بردن انسجام اجتماعی در جامعه می شود» (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۶۸۵ و فوکویاما، ۱۳۷۹: ۹۲). بر اساس تعریف فوق ابعاد سرمایه ی اجتماعی در این مقاله عبارتند از: ۱- اعتماد ۲- مشارکت و ۳- انسجام اجتماعی.

بنابراین، منظور ما از اعتماد اجتماعی، اعتماد تعمیم یافته (گروه ها و نیروهای اجتماعی)، اعتماد نهادی و سیاسی است که این نوع اعتماد اجتماعی مختص نهادهای دولتی و غیردولتی است. به عبارت دیگر اعتماد اجتماعی در سطح حکومت، نهادها، سازمان ها و عملکرد آن ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. منظور از مشارکت اجتماعی، عضویت در نهادهای مدنی و انجمن های داوطلبانه است که کارکرد آن حضور فعالانه، آگاهانه و داوطلبانه افراد در امور اجتماعی جامعه است که منجر به شکل گیری جامعه ی مدنی می شود که از تمرکز قدرت در دست دولت جلوگیری کرده و شرایط تحقق دموکراسی واقعی در جامعه را فراهم می نماید. به طور کلی انسجام اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد سرمایه ی اجتماعی عبارت است از میزان پایبندی افراد جامعه به ارزش های اجتماعی و فرهنگی و تلاش در جهت ایجاد و تقویت جامعه ی مدنی و احساس مسؤولیت در قبال سرنوشت خود و دیگران در چارچوب عضویت در شبکه های اجتماعی میزان مشارکت در انتخابات قانونی می باشد.

حال با این توضیحات مختصر می توان مناسب ترین تیپ ایده آل سرمایه ی اجتماعی را به شرح زیر صورتبندی کرد: «سرمایه ی اجتماعی به فرآیندی اطلاق می شود که در آن بالاترین و مطلوب ترین سطح مشارکت، اعتماد و انسجام اجتماعی در جامعه جریان داشته باشد».

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

مقطع تاریخی مورد مطالعه (۱۳۸۴-۱۳۵۷) با محوریت توسعه‌ی ای و توسعه نیافتگی سیاسی مشخصاً

به سه دوره‌ی زمانی به شرح زیر تقسیم می‌گردد:

- ۱- ۱۳۶۰ - ۱۳۵۷ (رشد سرمایه‌ی اجتماعی، توسعه‌ی سیاسی)
- ۲- ۱۳۷۶ - ۱۳۶۰ (تنزل سرمایه‌ی اجتماعی، توسعه‌ی نیافتگی سیاسی)
- ۳- ۱۳۸۴ - ۱۳۷۶ (رشد نسبی سرمایه‌ی اجتماعی، توسعه‌ی سیاسی)

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، دو پدیده‌ی توسعه‌ی سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی به‌طور متناوب در طول سه دهه‌ی اخیر در فضای سیاسی-اجتماعی ایران جریان داشته‌اند و هر بار پس از افول تدریجی یکی، شاهد تنزل تدریجی دیگری هستیم، به عبارت ساده‌تر به نظر می‌رسد که رابطه‌ی توسعه‌ی سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی طبق رویکرد پوتنام یک رابطه‌ی دوسویه و دیالکتیک می‌باشد که با افول و تنزل یکی، دیگری نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و تنزل می‌یابد. به این ترتیب، مقطع تاریخی مورد نظر، شامل دو دوره‌ی توسعه‌ی سیاسی و افزایش نسبی سرمایه‌ی اجتماعی (۱۳۶۰-۱۳۵۷ و ۱۳۸۴-۱۳۷۶) و یک دوره‌ی توسعه نیافتگی سیاسی و فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی (۱۳۶۰-۱۳۷۶) می‌شود. پس، امر مقایسه‌ی آنها را می‌توان هم در بین دوره‌های دوگانه‌ی توسعه‌ی سیاسی و افزایش سرمایه‌ی اجتماعی انجام داد (روش توافقی) و هم بین دوره‌ی توسعه نیافتگی و فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی با دو دوره فوق‌الذکر برقرار نمود (روش اختلافی). لذا واحد تحلیل، نظام اجتماعی و سیاسی ایران و مشخصاً هر یک از دوره‌های سه‌گانه فوق می‌باشد.

نوع و روش تحقیق

داشتن نگرش تاریخی غالباً برای پژوهش‌های جامعه‌شناختی حیاتی و ضروری است چون ما اغلب نیازمند چشم‌انداز زمانی هستیم تا اطلاعاتی را که درباره‌ی مسأله معینی گردآوری نموده‌ایم، درک نماییم. هدف تحقیق تاریخی به کار بردن داده‌های مربوط به واقعیت‌های مرتبط با رویدادهای گذشته و تفسیر آنهاست. از این طریق می‌توان به عوامل مؤثر در بروز وقایعی که در گذشته رخ داده است، پی برد و رویدادهای زمان حال را بهتر شناخت (سرمد و بازرگان و... ۱۳۸۶: ۱۲۲). موضوع پژوهش حاضر دارای بُعد تاریخی و زمانی است، لذا نوع روش تحقیق، چیزی جز روش تاریخی و اسنادی نخواهد بود، بنابراین با استفاده از اسناد و مدارک جمع‌آوری شده و با بهره‌گیری ابزاری از روش تیپ‌ایده آل ماکس وبر، امر مقایسه در دوره‌های سه‌گانه‌ی فوق مورد تجزیه و تحلیل جامعه

شناختی قرار گرفته است. این روش در جامعه‌شناسی با ماکس وبر شناخته شده است و از آن به عنوان روش تاریخی در مقابل روش جامعه‌شناسی یاد شده است و از همان اصول و روش‌های جان استوارت میل پیروی می‌کند؛ با این تفاوت که با فقدان موارد واقعی مقایسه، حضور و غیاب عوامل را به طور ذهنی و با بازسازی عقلی شرایط ممکن متفاوت و یا مشابه، مورد تحلیل قرار می‌دهد.

قدر مسلم این که نوع داده‌های تحقیق حاضر تاریخی است. این قبیل داده‌ها عمدتاً کیفی است که در سطح مشاهده‌ی فردی گزارش شده است. به بیان دیگر، داده‌های تاریخی شرح و توصیف‌کردار کارگزاران و عاملین اجتماعی و یا حداکثرگروه‌هاست که در ذهن مورخ سامان یافته است و اطلاعات دست دوم به حساب می‌آید. محققان و تحلیل‌گران تاریخ و علوم اجتماعی بخش‌هایی از این داده‌ها را در راستای مطالعه‌ی مورد نظر خود مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. از این رو، داده‌ها در این پژوهش به روش مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی موجود جمع‌آوری شده است که به دو گروه منابع دست اول و منابع دست دوم تقسیم می‌شوند. البته از نتایج و یافته‌های تحقیقات و مطالعات کمی انجام شده در خصوص موضوع مورد پژوهش نیز بهره‌گرفته شده است.

بنابراین، پژوهش به لحاظ نوع روش تحقیق، ابزارگردآوری اطلاعات خاص خودش را می‌طلبد، بدین منظور در این تحقیق نیز به دلیل ماهیت تاریخی موضوع، برای تحقق این امر از ابزارهای مختلف از جمله فیش برداری از منابع و اسناد و مدارک دست اول و دست دوم، بانک‌های اطلاعاتی، کتابخانه‌های معتبر، گزارش‌های تاریخی استفاده شده است.

در این پژوهش برای تحلیل روابط سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی سیاسی و سؤال‌های پژوهشی مربوط به آن با ساختن تیپ ایده‌ال برای آن‌ها به عنوان ابزار اندازه‌گیری وضعیت این دو مفهوم از روش حضور و غیاب یا توافقی و اختلافی جان استوارت میل بهره‌گرفته شده است. در این روش که یک روش مقایسه‌ای است فرض اصلی در این است که اگر میان دو پدیده‌ای که هم‌زمان و به‌طور متقارن دارای سیر تحول و تغییرات مداوم هستند، رابطه‌ای وجود داشته باشد، باید دارای حضور و غیاب هم‌زمان یا همگام باشند. اگر این هم‌زمانی در موارد مکرر تداوم نداشته باشد نشانه‌ی آن است که رابطه‌ی آن‌ها تصادفی است، بر این اساس میل چند روش اصلی را بنا نهاد که روش‌های توافقی و اختلافی از آن جمله هستند. «دورکیم نیز با اشاره به تغییرات و تحولات هم‌زمان و متقارن پدیده‌های اجتماعی در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی خود کاربرد این روش علمی (مقایسه تغییرات متقارن) را برای یافتن

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

رابطه دو پدیده که از لحاظ ارزش موازی هم هستند مورد تأیید قرار داده است و روابط و تأثیر و تأثر متقابل پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را مورد مطالعه قرار داده است» (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۵۱۴).

در مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی، برای سنجش و اندازه‌گیری تغییرات پدیده‌های اجتماعی از گونه‌های آرمانی ماکس وبر استفاده می‌شود، چون داده‌ها به صورت کیفی محسوب می‌شوند باید برای دقت بیشتر در اندازه‌گیری تحولات و تغییرات پدیده‌های اجتماعی و سنجش میزان تطابق این تغییرات در جهان واقعیت، کاربرد گونه‌های آرمانی ضروری به نظر می‌رسد. این گونه‌های آرمانی به مثابه یک خط‌کش اندازه‌گیری می‌باشند که در تحلیل‌های جامعه‌شناختی تاریخی برای تحلیل و اندازه‌گیری میزان تغییرات پدیده‌های اجتماعی و سیر تحول تاریخی آن‌ها در حیات اجتماعی به کارگرفته می‌شود. لذا در این پژوهش هم به دلیل تاریخی بودن موضوع و کیفی بودن داده‌های مربوط به سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی، برای تحلیل جامعه‌شناختی روابط این دو مفهوم از گونه‌های آرمانی که در مباحث قبلی آورده شده است، جهت اندازه‌گیری میزان و وضعیت واقعی آن در جامعه بهره گرفته شده است.

هم‌چنین، اعتبار پژوهش‌های تاریخی و کیفی در علوم انسانی به کمیت و کیفیت اسناد و مدارکی وابسته است که به کارگرفته می‌شود لذا این اسناد، به منابع دست اول و دوم تقسیم می‌گردند. هر یک از آن‌ها روش برخورد خاصی را لازم دارد که توجه به آن‌ها لازم است (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۲۴).

بنابراین برای سنجش و اندازه‌گیری متغیرها، تغییرات و دگرگونی‌های پدیده‌های اجتماعی و سیاسی ایران بعد از انقلاب و سنجش میزان تطابق این تغییرات در جهان واقعیت از تیپ ایده آل توسعه‌ی سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی که توسط خود محقق ساخته شده بهره گرفته شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه یافته‌ها

در این بخش، ابتدا به توصیف سیر تحول سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی سیاسی و سپس به تبیین روابط متقابل و دیالکتیک این دو پدیده می‌پردازیم. چنان‌که در تعریف متغیرها و روش تحقیق اشاره شد، برای مطالعه روند تحول مفاهیم فوق، نیاز به ساختن نمونه آرمانی بود تا براساس آن بتوان کم و کیف وقایع و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی سه دهه‌ی اخیر جامعه ایران در مقاطع زمانی مختلف مورد سنجش و اندازه‌گیری علمی قرارگیرد. حال بر اساس آن، در این بخش رخدادهای و جریان‌های سیاسی و اجتماعی ایران بعد از انقلاب اسلامی بر حسب ادوار سه‌گانه‌ی پیش‌گفته مورد مذاقه

قرار گرفته تا میزان همخوانی و ناهمخوانی شرایط اجتماعی و سیاسی هر دوره با معیار نمونه ی آرمانی سرمایه ی اجتماعی و توسعه ی سیاسی به درستی سنجیده شود و از رهگذر آن فراز و فرود پدیده های فوق به طور آگاهانه ترسیم گردد.

توصیف داده ها: سیر تحول توسعه ی سیاسی در دوره های سه گانه تاریخ بعد از انقلاب

در این جا سیر تحول توسعه ی سیاسی حکومت جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی و به تفکیک سه دوره یاد شده مورد بررسی قرار می گیرد تا میزان انطباق آن با نمونه و تیپ ایده ال ساخته شده در این پژوهش مشخص گردد. در دوره کوتاه (۱۳۶۰-۱۳۵۷)، به دلیل وقوع انقلاب و سرنگونی حکومت استبدادی شاه شرایط سیاسی - اجتماعی خاصی که بر کشور حاکم بود، اوج گیری مشارکت مدنی و رقابت سیاسی در قالب فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی نمود پیدا می کند. وقوع انقلاب و واژگونی رژیم شاه، طبیعتاً تحولی اساسی در ساختار سیاسی کشور به وجود آورد. وجوه بارز این تحول، به ویژه در عرصه ی فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه به عنوان مجاری مهم مشارکت و رقابت سیاسی، قابل شناسایی و ردیابی است. در اوایل پیروزی انقلاب، چند ماهی پس از سقوط نظام سلطنتی، نخستین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری و متعاقب آن اولین دوره ی انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. این دو انتخابات در شرایط کاملاً انقلابی و رقابتی و با مشارکت گسترده طبقات مختلف مردم صورت گرفت (اسناد وزارت کشور و شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۴۲) (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۷۴). این دوره، هم چنین آغازگر عصر جدیدی در حیات احزاب و گروه های سیاسی بود. با گشایش فضای سیاسی، احزاب و تشکل های گوناگون پا به عرصه ی فعالیت سیاسی گذاشته و به این ترتیب، نقطه عطفی در حیات و کارکرد آن ها به وجود آمد. به بیان روشن تر، انقلاب اسلامی خود موجد یک انقلاب و فوران حزبی بود و در جریان آن، احزاب و گروه های سیاسی، دچار تحول و دگرگونی حزبی شدند؛ این تحول، بالطبع طیفی از تأسیس، ادغام، ائتلاف و انشعاب را در بر می گرفت (امجد، ۱۳۸۰؛ ۲۲۲-۲۱۶).

با گذشت زمان، به تدریج زمینه های اختلاف در درون بلوک قدرت هویدا گشت و نخستین خط شکاف و جدایی میان نیروها و طبقات سنتی و جدید رخ نمود و سرانجام منجر به اخراج طبقات جدید و نمایندگان سیاسی آن ها از بلوک قدرت گردید. در نهایت، آغاز جنگ مسلحانه ی مجاهدین خلق، فرار بنی صدر و... برآیند رویکردها و رویدادهای سیاسی این دوره را به دنبال داشت (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۴۶ و ۲۹۴). به این ترتیب بسیاری از لوازم مردم سالاری و تجلی اراده ی مردم به تدریج از دست رفت و غالب

تحلیل جامعه شناختی رابطه ی سرمایه ی اجتماعی با توسعه ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

نهادهای و مراکز مدنی و مظاهر توسعه ی سیاسی ، از قبیل شوراهای تشکل ها و کانون های صنفی و فرهنگی ، تعدد و تنوع مطبوعات ، احزاب و تشکل های سیاسی و رفتار انتخاباتی مبتنی بر رقابت جدی و موثر ، مجالی برای تداوم نیافت. از آن پس ، چند دوره ی انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی در سطح کشور برگزار گردید، اما در هیچ یک از آن ها رقابت جدی برای احراز مقام ریاست جمهوری و یا نمایندگی پارلمان پا نگرفت (شهبازی ، ۱۳۸۰ و اسناد و وزارت کشور).

به طور کلی، در این دوره، (۱۳۷۶-۱۳۶۰)، الیگارشسی نسبتاً بسته ای پدید آمد و دایره ی مشارکت و رقابت سیاسی تنگ تر گشته (بشریه، ۱۳۸۱ : ۸۴) و تعامل دولت نوپای اسلامی با احزاب و گروه های سیاسی وارد فاز جدیدی شد (میلانی، ۱۳۸۱ : ۳۴۲-۳۴۰). باید گفت سلطه ی گروه های نفوذ نیمه رسمی متعلق به الیگارشسی حاکم به جای احزاب سیاسی ، گسترش شبکه ی روابط حامی پروری در پرتو سلطه ی الیگارشسی ، رقابت ها و منازعات داخلی در درون الیگارشسی ، محدودیت شدید فعالیت نیروهای اپوزیسیون ، محدودیت شدید رقابت انتخاباتی از طریق اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان ، محدودیت رقابت های انتخاباتی به گروه های وابسته به حکومت ، از جمله خصایص و ویژگی های فضای سیاسی این دوره محسوب می شدند .

اما در دوره ی بعد (۱۳۸۴-۱۳۷۶) ، به دلیل فعال شدن نیروهای سیاسی- اجتماعی (روشنفکران) ، چالش جدی میان گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک و گفتمان دموکراسی و جامعه ی مدنی ، وقوع جنبش دوم خرداد ، روی کار آمدن رئیس جمهوری با راهبرد دموکراسی و توسعه ی سیاسی ، گسترش فعالیت های مطبوعاتی و انتشاراتی ، توسعه ی ارتباطات اینترنتی ، باز شدن فضای سیاسی و دلایل عدیده ی دیگر ، توسعه ی سیاسی در ابعاد مشارکت و رقابت سیاسی جایگاه بهتری یافت (شهرام نیا، ۱۳۸۶ : ۳۴۰-۳۰۳). از سویی ، در اواسط دهه ی هفتاد انسجام طبقه ی حاکم نسبتاً تضعیف گردید و در نتیجه ، تعادل و آرایش نیروهای سیاسی آشکارا تغییر یافت و همین امر آثار خود را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ به خوبی نشان داد. این انتخابات و متعاقب آن انتخابات دوره ی ششم مجلس به صورت کاملاً رقابتی و با حضور و مشارکت گسترده طبقات مختلف مردم برگزار شد ؛ طوری که ۷۹/۹۲ درصد واجدین شرایط ، در انتخابات دوره ی هفتم ریاست جمهوری به پای صندوق رأی رفتند و به این ترتیب نظام را از یک بحران مشارکت عمیقی که گرفتارش شده بود ، نجات دادند (شهبازی ، ۱۳۸۰ : ۲۷۷-۲۷۶).

مجموع نیروهایی که طی دو شکاف بلوک قدرت پس از انقلاب، از دایره ی فعالیت و رقابت سیاسی حذف شده بودند، پایگاه اجتماعی حمایت از انتخابات سال ۱۳۷۶ به منظور باز کردن مجاری مشارکت سیاسی را تشکیل می دادند. به ویژه پس از انتخابات، بخش های عمده ای از نیروهای متعلق به طبقه ی متوسط جدید و نیز احزابی از نیروهای سنتی که در گذشته دچار انفعال شده بودند، با پیدایش فرصت مشارکت و رقابت سیاسی نسبی، امکان فعالیت بیشتری پیدا کردند. بدین سان، تحولات سال های بعد از ۷۶ که موجب پیدایش گروه ها و احزاب و سازمان های جدید، گسترش مطبوعات مستقل و شکل گیری انجمن های داوطلبانه و خودجوش گردید، قدری از شدت بحران مشارکت را کاست و بستر اجتماعی را برای توسعه ی سیاسی در مفهوم توسعه ی مشارکت و رقابت سیاسی هموار نمود (دارایی ۱۳۷۹: ۳۰۰-۲۹۱ و خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۳۷۲-۳۷۱).

حال با عنایت به مضمون نوع آرمانی توسعه ی سیاسی، به روشنی می توان این استنتاج را داشت که در دوره ی ۱۳۶۰-۱۳۵۷، میزان مشارکت و رقابت سیاسی در عرصه ی فعالیت حزبی، پارلمانی و انتخاباتی جامعه به سطح نسبتاً بالا و مطلوب ارتقا یافت؛ سپس در دوره ی ۱۳۷۶-۱۳۶۰، این میزان رو به کاهش گذاشت و سرانجام در دوره ی ۱۳۸۴-۱۳۷۶، میزان مشارکت و رقابت سیاسی و متعاقب آن توسعه ی سیاسی سیر صعودی به خود گرفت.

سیر تحول سرمایه ی اجتماعی در دوره های سه گانه تاریخ بعد از انقلاب

تاریخ سیاسی- اجتماعی ایران بارها شاهد ظهور اشکال مختلف سرمایه ی اجتماعی در عرصه های گوناگون بوده است که بارزترین جلوه ی آن در جریان انقلاب اسلامی می باشد. در دوران انقلاب و پس از پیروزی، آمادگی شگرفی در قاطبه مردم برای درگذشتن از «منافع فردی» و درگیر شدن در «منافع جمعی» پدید آمد که صحنه های پر شکوه ایثار و فداکاری از نمونه های بارز آن می باشد. انقلاب اسلامی ایران خود تجلیگاه و بیانگر نوعی از مشارکت اجتماعی و ائتلاف گروه ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی برای براندازی حکومت مستبدی است که سال ها بر حیات اجتماعی، سیاسی مردم ایران سایه افکنده بود. در دوره ی کوتاه (۱۳۶۰-۱۳۵۷) به دلیل وقوع انقلاب و شرایط سیاسی- اجتماعی خاص حاکم بر کشور، مشارکت اجتماعی در قالب عضویت در شبکه های اجتماعی و انجمن های داوطلبانه و نیز گستردگی مشارکت توده ای مردم در امور سیاسی و اجتماعی نسبت به دوره های بعدی نمود چندانی پیدا نکرد. افزون بر این، مردم تفکر انقلابی و خدمت گزاری دولتیان را ملکه ی ذهن خود ساخته بودند و لذا تمامی توقعات و توجهات به جانب « دولت مردمی و انقلابی» معطوف گشته بود، در نتیجه نهادهای مردمی و سازمان های غیر دولتی چندان مورد توجه عموم نبودند (نمازی: ۱۳۸۱: ۲۰۴). با وجود این و

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

تحت چنین شرایط انقلابی، آن گونه که اسناد و نتایج آمارگیری از سازمان‌های داوطلبانه و غیردولتی سال ۱۳۸۳ مرکز آمار ایران نشان می‌دهد، در این دوره حدود ۳۵۵ NGO در سطح کشور به طور رسمی تأسیس یافته و شروع به فعالیت کرده بودند و به رغم تنگناها و چالش‌هایی که در فضای انقلابی و ملت‌پسند جامعه وجود داشت، پررنگ بودن مشارکت اجتماعی و پا به پای آن، مشارکت و رقابت سیاسی در این دوره‌ی کوتاه، امری محرز و مبرهن بوده است.

مشروعیت نظام‌های سیاسی به میزانی از کارایی و عملکرد آنان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، رفع تبعیض‌های موجود، تحقق عدالت و ایجاد امنیت اجتماعی در سطح مطلوب بستگی دارد (ریبیعی، ۱۳۸۰). نظام جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب که حداقل در بین توده‌ی مردم صبغه‌ای شدیداً مذهبی داشت از جایگاه مردمی بسیار بالایی برخوردار گردید. این حمایت ناشی از این امر بود که از یک سو مذهب نقش اول را در سبب ارزشی مردم به خود اختصاص داده بود و از طرف دیگر، شعارهای غالب انقلابیون در قالب مذهبی ریخته شده بود و همین فضا باعث گردید که امید به بهبودی وضعیت اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی در مقایسه با قبل از انقلاب داشته باشند (قباد زاده، ۱۳۸۱: ۶۴). افزون بر این، اقدامات و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی بعد از انقلاب در راستای محرومیت زدایی و افزایش رفاه اجتماعی نسبت به سال‌های قبل از آن، هم چون آب و برق رسانی به اکثر شهرها و روستاهای محروم کشور، راه‌سازی و گسترش شبکه‌های ارتباطی و خیلی از اقدامات دیگر که توسط نهادهای مردمی و انقلابی مانند جهاد سازندگی و ... انجام می‌شد بر حمایت و پشتیبانی مردمی از انقلاب و حکومت اسلامی تازه تأسیس یافته می‌افزود و اعتماد اجتماعی را نسبت به دولت و حکومت تحت تأثیر قرار می‌داد. هم چنین در این دوره میزان اعتماد به گروه‌ها و نیروهای اجتماعی به دلیل مشارکت گسترده‌ی سیاسی و اجتماعی در عرصه‌های متعدد حیات اجتماعی و سیاسی جامعه در حد مطلوب قرار داشت (ملک‌پور، ۱۳۸۱). بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که در این دوره به دلیل وجود باورها و اعتقادات مذهبی بالا و پنداشت‌های مثبت از رهبران انقلابی و کارگزاران سیاسی و اقدامات عمرانی نظام در مناطق محروم، اعتماد اجتماعی در مفهوم اعتماد به کارایی حکومت، عملکرد مسئولان و دستگاه‌های دولتی و نیز اعتماد تعمیم یافته (اعتماد به گروه‌ها و اصناف) از وضعیت مطلوبی برخوردار می‌باشد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دگرگونی بنیادین در ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، شکل‌گیری ارزش‌های نوین، با رنگ و بوی ایدئولوژیکی را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، تقابل دو نظام ارزشی شاهانه و انقلابی که بر رفتارها و باورهای مردم جامعه سایه افکننده و ارزش‌های جدیدی در نظام اجتماعی و فرهنگی کشور شکل داده بود، شاهدی بر این ادعاست. در همین راستا، باز شدن فضای سیاسی و تلقی مردم از مشارکت در امور مربوط به اداره کشور و حضور فعالانه و توده‌ای آن‌ها در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود با احساس مسئولیت مضاعف‌حاکمی از بالا بودن انسجام اجتماعی در

این دوره کوتاه از تاریخ جمهوری اسلامی ایران می باشد (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۳۵-۱۳۰ و ملک پور، ۱۳۸۱). به طور کلی ویژگی های مهم و اساسی این دوره را می توان بدین صورت خلاصه و جمع بندی کرد: رهبری کارزماتیک امام خمینی، فضای پور شور و هیجانی ناشی از انقلاب و متعاقب آن پیوند اجتماعی افراد جامعه و نمود آن در عرصه های سیاسی و اجتماعی و فضای انتخاباتی، شکل گیری ساختار ارزشی جدید و مقابله با ساختار ارزشی رژیم قبلی، شکل گیری آرمان های انقلابی و پایبندی به این آرمان ها، ایدئولوژیکی شدن افکار، نگرش ها و باورهای مردم، اعتماد اجتماعی بالا به نظام سیاسی و کارگزاران آن و عملکرد نیروهای سیاسی و اجتماعی.

هنوز بیش از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که کشور با یکی از پر آشوب ترین دوره های تاریخ اخیر مواجه گردید. شروع جنگ تحمیلی و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن، وخامت اوضاع اقتصادی کشور، اختلال در روابط اقتصادی_سیاسی دولت انقلابی و ممالک غربی از یک سو، قرار گرفتن تنها بخش باقی مانده غیردولتی و در اختیار آحاد جامعه، یعنی بخش اقتصادی و مالی و تنظیم امور مربوط به آن در اختیار دولت انقلابی و تحریم های اقتصادی از سوی دیگر، ضرورت گسترش بسیج توده ای را در این دوره (۱۳۷۶-۱۳۶۰) هم برای دفاع در مقابل دشمن خارجی و هم جهت حمایت انقلابی را ایجاب می کرد. در نتیجه چنین تحولاتی، دخالت و نقش دولت در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به طور چشمگیری گسترش یافت و به همان نسبت، زمینه و فرصت برای رشد و بالندگی انجمن های داوطلبانه و سازمان های غیردولتی بسیار محدود شد (کمالی، ۱۳۸۱: ۳۳۹).

گفتمان حاکم در این دوره، گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک بود؛ این گفتمان به ویژه با پلورالیسم و جامعه ی مدنی سر ستیز داشته و بر نخبه گرایی ایدئولوژیک و کنترل فرهنگی تأکید گذاشته بود. جنبش جامعه ی توده ای در این دوره در یکسان سازی، بهنجار سازی و تسطیح اجتماعی توفیق چشمگیری پیدا کرد و عمده تمایزات گروهی و اجتماعی را از میان برد و نهایتاً به استقرار نظام بسته ایدئولوژیک یاری رساند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۰۵).

به طور کلی در این دوره در راستای شکل گیری سازمان های غیر دولتی و انجمن های داوطلبانه قوانین زیادی مصوب شد و کارگاه ها و همایش های متعددی به ویژه در بخش تشکل های زنان با همکاری دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری تشکیل گردید. لذا براساس اسناد نتایج آمارگیری از سازمان های غیر دولتی در سال ۱۳۸۳ مرکز آمار ایران، در این دوره (۱۳۷۶-۱۳۶۰) حدود ۱۷۲۰ NGO در سطح کشور به طور رسمی تأسیس یافته و در عرصه ی فعالیت های اجتماعی و زیست محیطی شروع به فعالیت کرده بودند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳). اما باید دانست که اولاً بخش اعظم این افزایش NGO ها نسبت به دوره (۱۳۶۰-۱۳۵۷) مربوط به زمان بعد از جنگ (دوره ی سازندگی) بود. ثانیاً این افزایش صرفاً جنبه ی کمی و آماری داشت. پس، نمی توان انتظار داشت در این دوره توسعه ی مشارکت اجتماعی در مفهوم گسترش انجمن های داوطلبانه و عضویت افراد در شبکه های اجتماعی

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

رسمی (سازمان های غیردولتی) عملاً در دستور کار حاکمیت قرار گرفته و به گفتمان حاکم یا مسلط تبدیل شده باشد. به بیان روشن تر، هر چه بر اقتدار حکومت و قدرت کنترل او بر محیط اجتماعی-سیاسی و تحولات عرصه‌ی ملی و نیروهای اجتماعی افزوده می شد خطوط مشارکت اجتماعی ناشی از دوران گذار سال های آغازین انقلاب، کم رنگ تر و محوتر می شد و اوضاع و شرایط موجود مجال اندکی برای عملکرد نیروهای اجتماعی و به طور کلی انجمن های مردم نهاد و خود جوش باقی می گذاشت.

در دوره‌ی (۱۳۷۶-۱۳۶۰)، بعد از پایان جنگ برنامه‌ها و سیاست های توسعه طلبانه موجب بر هم زدن تعادل اجتماعی، افزایش نابرابری های اقتصادی-اجتماعی، انحرافات و آسیب های اجتماعی از قبیل اعتیاد، طلاق، جرم و بزهکاری و تغییر ارزش ها در جامعه، گسترش سودجویی و خردگرایی و پیدایش انواع مسایل عدیده دیگر گردید. برآیند چنین تحولاتی در ساختار حکومتی و نظام سیاسی این دوره حاصلی جز نارضایتی اجتماعی و افزایش بی اعتمادی و زیر سؤال رفتن مشروعیت نظام سیاسی نداشت. چنان چه حتی ملاحظات اجتماعی و مشارکت های رسمی و غیررسمی اجتماعی و سیاسی در این دوره مورد تهدید جدی قرار گرفته بود. پیامدهای مالی و جانی جنگ، برنامه ریزی های عمرانی و اقتصادی نه چندان سنجیده، افزایش بی رویه جمعیت و انفجار جمعیتی ناشی از سیاست های غلط جمعیتی و عوامل متعدد دیگر منجر به افزایش مهاجرت روستاییان به شهر و خروج چهار میلیون نفر از کشور گردید. هم زمان با این تحولات محیطی از یک طرف، سوءاستفاده های اقتصادی، رانت خواری، فساد اقتصادی، ظهور طبقات جدید سرمایه داری، گسترش مصرف گرایی و علایق فرهنگی و اجتماعی جدید از سوی دیگر، از جمله آفات توسعه ناهمگون اقتصادی در مقطع فوق بود که اولاً مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است (رضایی و عبدی، ۱۳۷۷: ۹-۸) و ثانیاً باعث کم رنگ شدن روز افزون اعتماد طبقات مختلف مردم به کارایی و عملکرد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام حاکم و کارگزاران آن گردید، مجموعه این تحولات به نارضایتی شدید طبقات اجتماعی کمتر بهره مند و تهی دست جامعه انجامید و از سوی دیگر اعتراض آشکار و پنهان گروه هایی از نخبگان فکری جدید را برانگیخت.

برآیند قراین ارائه شده نشان می دهد که اعتماد اجتماعی در مفهوم اعتماد به گروه ها، اصناف، نیروهای اجتماعی و سیاسی، اعتماد به نظام و مسئولان سیاسی و سازمان های اجرایی با نوساناتی مواجه بوده است، طوری که مردم به حکومت جمهوری اسلامی اعتماد بالا دارند و فقط معتقد به اصلاحاتی در ساختار قدرت سیاسی و قوانین موجود می باشند و این به دلیل شرایط خاص و ویژه این دوره از یک طرف و رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) از سوی دیگر می باشد. اما میزان اعتماد به سازمان های اجرایی، مسئولان و کارگزاران سیاسی در پایین ترین حد قرار دارد. هم چنین میزان اعتماد به گروه ها و اصناف براساس داده های ارائه شده در این دوره (۱۳۷۶-۱۳۶۰) بر حسب شأن و منزلت گروه و مرجع بودن آن و نیز جایگاه تاریخی این مشاغل در نوسان بوده است؛ به طوری که میزان

اعتماد به استادان دانشگاه، معلمان، ورزشکاران بسیار بالا و میزان اعتماد به قضات، روحانیون، نیروهای انتظامی و راهنمایی و رانندگی در حد متوسط بوده است. پایین ترین حد میزان اعتماد، متعلق به بنگاهداران و رانندگان تاکسی می باشد (پیمایشی موج اول و دوم. ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲).

مروری بر تحولات اجتماعی و فرهنگی، تغییرات ارزشی و گرایش به معنویت گرایی در اوایل دهه ی شصت و احساس تعلق خاطر مردم به یکدیگر، رهبری کاریزماتیک آیت الله امام خمینی، نفی ارزش های مادی گرایانه، گسترش ملاحظات اجتماعی و پایبندی به قول و قرار، گذشت، صداقت و اخلاق مذهبی بیانگر این واقعیت اجتماعی است که دو عامل عمده در شکل گیری پیوند های اجتماعی قوی و وحدت و انسجام مردم ایران نقش بسزایی داشت که قابل تأمل و بررسی است؛ یکی فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر کشور و دیگری تأثیر آیت الله خمینی (ه). در این دوره (۱۳۷۶-۱۳۶۰) جنگ و فضای تبلیغاتی آن تغییرات اساسی در نظام ارزشی مردم به ویژه جوانان به وجود آورده بود. به طوری که ملاحظات انسانی و اخلاقی مردم در سطوح مختلف زندگی در حد زیادی افزایش یافته بود. اما بعد از اتمام جنگ و تحولات ساختاری و محیطی و دگرگونی های ارزشی مسائل جدیدی در نظام اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران اتفاق افتاد، این مسائل و تغییر و تحولات گسترده جریان وفاق اجتماعی و انسجام ناشی از آن را به شدت تحت تأثیر قرار داد و میزان پایبندی به ارزش های اجتماعی و فرهنگی را نسبت به دهه اول انقلاب به شدت کاهش داد (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۳۹، قباد زاده، ۱۳۸۱).

هم چنین در این دوره شاخص های انسجام اجتماعی نمود چندانی نیافت. به طور کلی با توجه به طولانی بودن این دوره از نظر تاریخی و شمار ویژگی های اجتماعی و فرهنگی حیات سیاسی، اجتماعی، می توان چنین نتیجه گرفت که؛ در این دوره انسجام اجتماعی در مفهوم پایبندی به ارزش های اجتماعی و فرهنگی به طور عام و ارزش های اخلاقی و مذهبی به طور خاص و هم چنین احساس تعهد اجتماعی و مسئولیت پذیری در قبال سرنوشت خود و دیگران در دهه ی اول انقلاب یعنی تا سال ۱۳۶۷ از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است. اما این وضعیت بعد از اتمام جنگ و رحلت امام خمینی (۱۳۶۸) و تحت تأثیر تغییرات محیطی و ارزشی در ساختار نظام اجتماعی و فرهنگی، مطلوب به نظر نمی رسد.

در دوره ی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) فضای اجتماعی- سیاسی کشور چهره ای دیگر و متمایز از دوره های قبل از نظر تحولات ساختاری و محیطی به خود گرفت. در این دوره به دلیل فعال شدن نیروی سیاسی- اجتماعی جدید (روشنفکران) چالش جدی گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک و گفتمان دموکراسی و جامعه ی مدنی، وقوع جنبش دوم خرداد، توسعه ارتباطات اینترنتی و سایر ویژگی ها از یک طرف، باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه برای گسترش روزافزون مشارکت های اجتماعی در قالب انجمن های داوطلبانه مدنی و شکل گیری نهاد شورا برای مشارکت گسترده ی مردم در اداره امور کشور و فرآیند جهانی شدن و... از سوی دیگر، فضای نظام اجتماعی و سیاسی کشور را وارد فاز جدیدی نمود که ماحصل آن افزایش مشارکت های اجتماعی و سیاسی در اواخر دهه ی هفتاد خود را در عرصه ی فعالیت

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

های انجمنی و مدنی به روشنی نشان داد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۰ و مدیرشانچی، ۱۳۷۷: ۱۹۹-۱۹۵). به دنبال تحولات فوق در عرصه‌ی مشارکت اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی در سطوح داخلی و فرا مرزی رشد چشمگیری یافتند و تعداد آن‌ها به حدود هفت هزار سازمان، شامل خیریه‌ها، تعاونی‌های زنان، صندوق‌های قرض الحسنه، باشگاه‌های ورزشی، انجمن‌های حمایتی اعم از حفظ محیط زیست و حقوق بشر و حمایت از زندانیان جرایم غیر عمد، انجمن‌های هنری و علمی و ... بالغ گردید. اگرچه عمده‌ی این سازمان‌ها در ایران به مسائل غیر سیاسی و عمدتاً اجتماعی و فرهنگی می‌پرداختند، با این حال به ارکانی فعال در فضای اجتماعی کشور برای جذب و جلب مشارکت‌های اجتماعی مبدل شده و با راه انداختن مباحث گوناگون و نقدهایی که از نهادهای رسمی داشتند، موجب اصلاح و بهبود ساختارها و تقویت دموکراسی و به طور نسبی افزایش سرمایه‌ی اجتماعی گشتند. حداقل تأثیر این سازمان‌ها در بهره‌گیری از ساز و کارهای اولیه‌ای چون اعتراض عمومی، اعتصاب و فشار بر افکار عمومی از طریق رسانه‌ها ظاهر می‌شود که در عمل به نوعی به اعتقاد رابرت پوتنام دموکراسی از پایین به سمت بالا کمک می‌کند (پوتنام، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰: ۲۹۹).

برآیند تغییرات نظام اجتماعی و سیاسی این دوره (۱۳۸۴-۱۳۷۶) نشان می‌دهد که وجود مشکلات و مسائل متعدد و ناکارآمدی نهادهای اجتماعی و اقتصادی رسمی در بهبود وضعیت نابسامان موجود، بر طبق نتایج دو پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و نتایج سایر تحقیقات، کاهش اعتماد به کارگزاران و سازمان‌های دولتی را به دنبال داشت. لذا در این دوره براساس داده‌های موجود میزان اعتماد سیاسی و نهادی با نوساناتی مواجه بوده است؛ اعتماد اجتماعی در سطح کلان طبق نتایج پیمایش ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ (وزارت کشور) از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. لذا میزان اعتماد نسبت به مدیران و کارگزاران سیاسی در پایین‌ترین حد قرار دارد. هم‌چنین از نظر کارآمدی حکومت در انجام کار ویژه‌های خود و اعتماد به حاکمیت قانون هر دو پیمایش نشان می‌دهند که از حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۴۰ درصد در سال ۱۳۸۲ کاهش یافته است. البته مردم اصل نظام سیاسی را می‌پذیرند و معتقدند که باید اصلاحاتی در ساختار حاکمیت، قوانین و شیوه‌های حکمرانی موجود برای رفع چالش‌ها و نیازهای اساسی جامعه صورت پذیرد. نیز در این دوره اعتماد اجتماعی در مفهوم اعتماد به اصناف و گروه‌های اجتماعی و سیاسی نیز با نوساناتی مواجه گردید که تا حدودی به عملکرد و کارایی این گروه‌ها و به نقشی که در برآوردن انتظارات اجتماعی بر عهده داشتند وابسته بود.

ماهیت نظام اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی ایران در این دوره به گونه‌ای است که فرآیندهای سیاسی و اجتماعی در روندی پرشتاب شکل می‌گیرد. سنتزهای جدیدی ایجاد می‌شود و در نهایت فضای مناسب اجتماعی و سیاسی جهت تغییرات شتابان محیطی و ارزشی فراهم می‌گردد. در این دوره بخشی از ارزش‌های پذیرفته در نزد طبقه‌ی جوانان در تعارض با ارزش‌هایی است که چهره پنهان و منشأ رفتار و اخلاق عملی در جامعه است. به بیان دیگر، از میان لایه‌های سه‌گانه‌ی فرهنگ یعنی

قانون، آداب و رسوم و ارزش، لایه ی سوم که جنبه ی ریشه ای دارد، به چالش فرا خوانده شده است. این چالش به دو صورت جلوه گر شده بود؛ یکی تعارض میان ارزش های کهنه (انقلابی و ایدئولوژیکی) و نو (مدرن و غربی) و دیگری تعارض میان ارزش های مردم و حاکمیت. به این ترتیب ملاحظه می شود که تحولات ساختاری - محیطی و جمعیتی و ارزشی - در وهله ی نخست خواست مشارکت اجتماعی و سیاسی گسترده را خلق نمود و در گام بعدی روند تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار داد و خود به نوجویی و نوگرایی در نسل پرجمعیت جوان پرداخته و فضای ذهنی جدیدی را پدید می آورد (بخارایی، ۱۳۸۱: ۱۲۵-۱۲۰).

بنابراین، براساس آن چه که در مورد تغییرات ارزشی و تحولات محیطی و جمعیتی مطرح گردید می توان نتیجه گرفت که میزان پابندی به ارزش های اجتماعی و فرهنگی، احساس همدلی و مسئولیت پذیری در سرنوشت سیاسی و اجتماعی به صورت عام و انسجام اجتماعی به طور خاص در این دوره با عنایت به شواهد و قراین مستند ارائه شده با نوساناتی روبه رو بوده است (ربیعی، ۱۳۸۰ و پیمایش ملی، ۱۳۸۲). در مجموع در این دوره به طور کلی شاهد کاهش نسبی انسجام اجتماعی و شاخص های آن (اوایل دهه ی هشتاد) و گسترش تمایلات فردگرایانه در بین افراد و گروه های اجتماعی، قومی و مذهبی در سطح کل جامعه هستیم، که نشان از کاهش نسبی سرمایه ی اجتماعی در سطح کلان کشور دارد.

حال با توجه به مضمون نوع آرمانی سرمایه ی اجتماعی پیش گفته و با ملاحظه ی آن چه که تاکنون در مورد وضعیت آن بعد از انقلاب اسلامی در ایران مورد بحث و بررسی قرارگرفت، به روشنی می توان این استنتاج را داشت که در دوره ی ۱۳۵۷-۱۳۶۰، میزان مشارکت، اعتماد و انسجام اجتماعی به سطح نسبتاً بالا و مطلوب ارتقا یافت. اما این میزان در دوره ۱۳۶۰-۱۳۷۶ رو به کاهش گذاشت و سرمایه ی اجتماعی مطلوبی در جامعه جریان نداشت. سرانجام در دوره ی ۱۳۸۴-۱۳۷۶ میزان مشارکت اجتماعی در قالب سازمان های غیردولتی و داوطلبانه به طور نسبی سیر صعودی به خود گرفت، اما اعتماد اجتماعی در دو محور اعتماد عام و تعمیم یافته و میزان انسجام اجتماعی از وضعیت چندان مطلوبی برخوردار نبودند، لذا در این دوره سرمایه ی اجتماعی به طور نسبی تنزل یافت که در حد تیب ایده ال مورد نظر پژوهش نبوده است.

تبیین یافته ها و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر این بود که با بهره گیری از چارچوب و مدل نظری و روش شناختی طرح شده و بهره مندی از آرای صاحب نظران به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که سرمایه ی اجتماعی و روند تغییرات آن با توسعه ی سیاسی و روند تغییرات مربوط به آن، در مقطع تاریخی مشخص شده چه رابطه و تعاملی می تواند داشته باشد و این که جامعه ی مدنی توانمند، پاسخگو و کارآمد در سایه ایجاد فضای

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

دموکراتیک در چه شرایطی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. چرا که تحقیقات معاصر در خصوص جامعه مدنی نشان می‌دهد که در نظام اجتماعی، سه عنصر متخاصم وجود دارد که باید بین آن‌ها تعادل برقرار کرد: دولت، اجتماع و بازار. هر یک از این سه حوزه که دارای قدرت بلامنازع باشد، می‌تواند به جامعه‌ی مدنی آسیب برساند. دولت بسیار قدرتمند منجر به استالینسم می‌شود، بازار کاملاً به خود رها شده و فاقد تنظیم، مافیا را به وجود می‌آورد (نظیر روسیه و ایتالیا) و اجتماع به خود رها شده، جنگ داخلی را سبب می‌شود (نظیر یوگسلاوی). ارتباط سالم بین این سه حوزه به تقویت سرمایه‌ی اجتماعی منجر خواهد شد، این سه حوزه مثلی را به وجود می‌آورند که شکل این مثلث از جامعه‌ی مدنی به جامعه‌ی دیگر، بسیار متفاوت است (شارع پور، ۱۳۸۵).

بنابراین، با عنایت به روند تحولات سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی سیاسی می‌توان گفت که جامعه مدنی در ایران در مقاطع تاریخی مشخص شده به طور متناوب دچار قبض و بسط و فراز و فرود بوده است. پس، با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قرارگرفتن در مسیر توسعه، از این قاعده مستثنی نبوده و لاجرم در فرایند توسعه‌ی پایدار به این سرمایه‌ی نیاز شدید و مبرم دارد. در ادامه این بخش، به منظور شفاف‌تر شدن میزان تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم توسعه‌ی سیاسی از سرمایه‌ی اجتماعی و هم‌چنین نقش و اهمیت شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک بر روند رشد و تقویت آن و شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران و در سه دهه‌ی اخیر، به بررسی مناسبات متقابل این دو مقوله با بهره‌گیری از آراء و نظریه‌های رابرت پونتام پرداخته خواهد شد و نشان داده می‌شود که در چه دوره‌هایی از تاریخ کشورمان توسعه‌ی سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی بسترها و شرایط لازم برای تحقق جامعه‌ی مدنی را فراهم آورده‌اند.

با پیروزی انقلاب و آغاز تغییر و تحولات گسترده در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور میزان سرمایه اجتماعی در ابعاد مشارکت، اعتماد و انسجام اجتماعی پا به پای توسعه‌ی سیاسی در دو مفهوم توسعه‌ی مشارکت و رقابت سیاسی افزایش یافت و نمود خود را در عرصه سیاسی-اجتماعی و تحقق جامعه‌ی مدنی به روشنی نشان داد. در واقع عناصر سه‌گانه رابرت پونتام برای تکوین جامعه‌ی مدنی در این دوره در فضای دموکراتیک جامعه تحقق پیدا کرد این عناصر از نظر وی عبارتند از الف) وجود شهروندانی فعال و دارای روحیه‌ی جمعی بالا ب) روابط سیاسی برابر، آزاد و عادلانه ج) بافت و فضای اجتماعی برخوردار از اعتماد و همکاری. در واقع یکی از نتایج بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی تقویت سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه برای آغاز حرکتی نوین در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی کشور بود.

اما این وضعیت دوام چندانی نیافت و تحت تأثیر تحولات سیاسی-اجتماعی و جریان‌های مخرب و ملتهب دگرگون شد، به طوری که در دوره ۷۶-۱۳۶۰ به وجود آمدن اغتشاشات داخلی و قائله‌های گوناگون در قسمت‌های مختلف ایران و درگیری گروه‌های سیاسی و اجتماعی بر سر مسائل کلان

کشور از یک سو و آغاز جنگ تحمیلی و دگرگونی شرایط اجتماعی و سیاسی کشور به لحاظ پیامدهای جبران ناپذیر آن، از دست دادن مرجع روحی و رهبری آگاه جامعه و به دنبال آن اتخاذ الگوی خاصی از توسعه بعد از اتمام جنگ از طرفی دیگر، سرمایه‌ی اجتماعی دچار افول گردید و پا به پای آن در این دوره شاهد توسعه نیافتگی سیاسی در جامعه بودیم؛ چرا که در این دوره فضای ایدئولوژیک و غیردموکراتیک سنت‌گرای جامعه اجازه رشد و تکوین جامعه‌ی مدنی را نمی‌داد. علی‌رغم این که تعداد زیادی از سازمان‌های غیردولتی در این دوره مجوز تأسیس و فعالیت گرفته بودند، اما چون اکثرشان وابسته به نهادها و دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی بودند چندان مفید واقع نشدند.

با این حال، باید این نکته‌ی مورد تأکید چاندوک را یادآور شد که؛ جامعه‌ی مدنی تنها زمانی می‌تواند برنامه‌ی دموکراسی را پیش ببرد که خودش دموکراتیک باشد. از نظر منطقی اگر خود جامعه‌ی مدنی ماهیتی غیردموکراتیک داشته باشد چندان نمی‌تواند دولتی دموکراتیک را طلب کند در واقع وجود یک دولت دموکراتیک مستلزم وجود یک جامعه‌ی مدنی دموکراتیک است (چاندوک ۱۳۷۷: ۶). این دقیقاً همان چیزی است که در این دوره به نحو بارز دیده می‌شد جامعه‌ی مدنی با وجود رشد کمی خود از بلوغ و پختگی کیفی و دموکراتیک برخوردار نبود.

در این دوره نگرش دولت‌های وقت نسبت به جامعه‌ی مدنی، سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی سیاسی متفاوت از سال‌های اوایل انقلاب و در دوره‌ی ۶۰-۱۳۵۷ بوده است. دولت‌های حاکم به دلیل به کارگیری برخی سیاست‌های ناسنجیده و ناموزون از قبیل سیاست‌های تعدیل اقتصادی و دادن نقش اصلی به سرمایه‌های اقتصادی و صاحبان قدرت و ثروت و بی‌توجهی به سرمایه‌های اجتماعی و انسانی به همراه سیاست‌های اجتماعی که منجر به افزایش آسیب‌های اجتماعی، اعتیاد، جرایم و ناهنجاری‌های فرهنگی، کاهش وفاق و نظم اجتماعی، گسترش فساد مالی، اداری و قانون‌شکنی در سطح جامعه گردید؛ به تخریب سرمایه‌ی اجتماعی پرداختند. علاوه بر آن در این دوره شکاف و جدایی نیروهای طبقات سنتی و جدید و اخراج شدن نیروها و طبقات مدرن و نمایندگان سیاسی آن‌ها از بلوک قدرت به همراه سلطه‌ی گروه‌های نیمه رسمی متعلق به الیگارشی حاکم به جای احزاب سیاسی و گسترش روابط حامی پروری در پرتو سلطه‌ی الیگارشی و... توسعه‌ی سیاسی در مفهوم مشارکت و رقابت سیاسی تحقق پیدا نکرد. در مجموع در این دوره‌ی نسبتاً طولانی جامعه‌ی مدنی با افول مواجه گردید.

مجموعه‌ی سیاست‌ها و عملکردهای فوق باعث شد که در دوره‌ی ۸۴-۱۳۷۶ سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد تشکیل دهنده‌ی آن به گونه‌ای که از یک جامعه‌ی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی مورد انتظار

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

می‌رفت، مشاهده نگردد. علی‌رغم این که سرمایه‌ی اجتماعی در این دوره در حد تیپ ایده‌ال مورد نظر این پژوهش نیست اما با وجود توسعه‌ی سیاسی و حاکم شدن فضای دموکراتیک بعد از پانزده سال در کشور دوباره شاهد افزایش نسبی سرمایه‌ی اجتماعی در بعد مشارکت‌های مدنی و احساس تعلق اجتماعی و تعهد جمعی نسبت به سرنوشت سیاسی و اجتماعی و تکوین جامعه‌ی مدنی در فضای آکنده از پلورالیسم، در جامعه بودیم.

در نهایت، مطالعه روابط متقابل سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی سیاسی در سه دهه‌ی تاریخی مورد بحث نشان می‌دهد؛ هرگاه سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه و تعاملات افراد آن رو به رشد باشد زمینه و بسترهای لازم برای توسعه‌ی سیاسی فراهم می‌گردد و هرگاه توسعه‌ی سیاسی در متن جامعه جریان داشته باشد، فرصت مغتنمی برای تقویت سرمایه‌ی اجتماعی خواهد بود. در حقیقت همبستگی شدیدی بین توسعه‌ی سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی و مولفه‌های سازنده‌ی آن وجود دارد؛ چون از نظر پوتنام نوع رژیم سیاسی می‌تواند عامل کاهش یا افزایش دهنده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی باشد، چرا که در رژیم دموکراتیک با افزایش اعتماد، مشارکت و انسجام اجتماعی، فروپاشی اجتماعی کنترل شده و کارآمدی نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افزایش می‌یابد. در حالی که در رژیم‌های اقتدارگرا با اتخاذ رویکرد محافظه‌کارانه در ایجاد انسداد سیاسی و اجتماعی در برابر اصلاحات دموکراتیکی و جنبش اصلاحات موانعی ایجاد می‌گردد که نتیجه‌ی آن کاهش سرمایه‌ی اجتماعی است (پوتنام، ۱۳۸۱: ۳۰۰).

به همان سان، در تعامل حکومت و جامعه‌ی مدنی و نقش سرمایه‌ی اجتماعی در این تعامل، سرمایه‌ی اجتماعی را نباید از حکومت جدا دانست. به سخن دیگر، این مقوله در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه تکوین و گسترش آن، چنان‌چه اشاره گردید به گونه‌ای چشمگیر تابعی است از دموکراتیک بودن نسبی نظام سیاسی، وجود فرصت‌های سیاسی و نهادی برای گسترش آن با کم‌ترین محدودیت‌ها، چارچوب‌های نهادی مانند عدم تمرکز، فدرالی بودن و دموکراسی مشارکتی؛ و در چنین فضایی است که زمینه برای مشارکت مدنی انجمن‌ها و شهروندان فراهم می‌شود. در برابر این فضای مساعد، سرمایه‌ی اجتماعی به بالندگی و استواری نظام سیاسی به نسبت دموکراتیک و حکمرانی خوب کمک می‌نماید. اما در چارچوب ساختار سیاسی و نهادی غیردموکراتیک، سرمایه‌ی اجتماعی و جامعه‌ی مدنی، بسیار ناتوان خواهد بود و حکومت کارآمدی خود را از دست خواهد داد زیرا در این ساختار سرمایه‌ی اجتماعی چالشگر و کارساز وجود ندارد (سردارنیا ۱۳۸۸: ۱۳۷). در واقع سرمایه‌ی اجتماعی ابزاری برای رسیدن به توسعه‌ی سیاسی است. در این خصوص نوع رابطه‌ی آن که بین مردم و حکومت به همراه میزان مشارکت

نیروهای اجتماعی و سیاسی در ساختار سیاسی کشور و میزان اعتماد متقابل و اطمینانی که بین گروه‌ها و احزاب، انجمن‌ها و طبقات مختلف مردم و حاکمیت سیاسی وجود دارد، می‌تواند در شکل‌گیری مفهوم شهروندی و به تبع آن جامعه‌ی مدنی نقش مضاعفی داشته باشد و این موضوع محصول و فرآیند سرمایه‌ی اجتماعی و فضای سیاسی دموکراتیک است.

منابع و مأخذ

- ۱- افتخاری، ا. (۱۳۸۱). درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی، تهران، فرهنگ‌گفتمان ریاست جمهوری، مرکز بررسی‌های استراتژیک
- ۲- امجد، م. (۱۳۸۰). ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری، ترجمه ح، مفتخری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز
- ۳- بخارایی، ا. (۱۳۸۱). دموکراسی و دشمنانش در ایران: جامعه‌شناسی فرهنگ سیاسی (۸۰ - ۱۳۷۶)، تهران، نشر گام نو.
- ۴- امین زاده، م. (۱۳۷۶) «توسعه‌ی سیاسی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره نهم و دهم
- ۵- بدیع، ب. (۱۳۸۳). توسعه‌ی سیاسی، ترجمه ا، نقیب زاده، تهران، چاپ سوم، نشر قوس
- ۶- بدیع، ب. (۱۳۸۹). توسعه‌ی سیاسی، ترجمه ا، نقیب زاده، تهران، چاپ ششم، نشر قوس
- ۷- بشیریه، ح. (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نگاه معاصر
- ۸- بشیریه، ح. (۱۳۸۰). درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر
- ۹- بشیریه، ح. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو
- ۱۰- بشیریه، ح. (۱۳۷۸). مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات، تهران، نشر سفید
- ۱۱- بشیریه، ح. (۱۳۷۸). «بحران مشارکت سیاسی و انتخابات خرداد ۱۳۷۶» در: انتخاب نو: تحلیل‌هایی جامعه‌شناسانه از واقعه دوم خرداد، به کوشش عبدالعلی رضایی و عباس عبدی، تهران، چاپ سوم، طرح نو
- ۱۲- بشیریه، ح. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، چاپ دوم، نشر نی
- ۱۳- بشیریه، ح. (۱۳۸۰). درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر
- ۱۴- بوسانی، د. (۱۳۸۳). سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی در ایران، مجله اینترنتی www.namamatn.ir

- تحلیل جامعه شناختی رابطه ی سرمایه ی اجتماعی با توسعه ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴
- ۱۵- پاتنام ، ر. (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت های مدنی ، ترجمه م ، دلفروز ، تهران انتشارات وزارت کشور
- ۱۶- تاجبخش ، ک. (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی ، اعتماد دموکراسی و توسعه ، ترجمه ا ، خاکباز و ح ، پویان ، تهران ، نشر شیرازه
- ۱۷- توسلی ، غ و موسوی ، م. (۱۳۸۴). مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه های سرمایه اجتماعی ، نامه علوم اجتماعی ، شماره ۲۶
- ۱۸- توسلی ، غ. (۱۳۸۱). «سرمایه اجتماعی ، ثروت نامرئی ، مصاحبه با دکتر توسلی ، ذکایی و شارع پور» ، مجله فرهنگ و پژوهش ، شماره ۱۰۰
- ۱۹- چاندوک ، ن. (۱۳۷۷). جامعه مدنی و دولت ؛ کاوش هایی در نظریه سیاسی ، ترجمه ف ، فاطمی ، و ، بزرگی ، تهران ، نشر مرکز
- ۲۰- خواجه سروری ، غ. (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۲۱- دارایی ، ع. (۱۳۷۹). سیاستمداران اهل فیضیه ؛ بررسی ، نقد ، پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز تهران ، نشر سیاست
- ۲۲- ربیعی ، ع. (۱۳۸۰). جامعه شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتار شناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران، نشر فرهنگ و اندیشه.
- ۲۳- رضایی ، عبدالعلی و عبدی ، عباسی (۱۳۷۸) انتخاب نو: تحلیل های جامعه شناسانه از واقعه دوم خرداد ، چاپ سوم ، تهران ، طرح نو
- ۲۴- رضایی ، ع و عبدی ، ع. (۱۳۷۷). انتخاب نو (مجموعه مقالات) ، تهران ، طرح نو
- ۲۵- رفیع پور ، ف. (۱۳۷۸). آناتومی جامعه: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی ، تهران ، نشر شرکت سهامی انتشار
- ۲۶- رفیع پور ، ف. (۱۳۷۸) تغییر ارزش ها در آینه سینما و مطبوعات ، نامه پژوهش سال چهارم ، شماره ۱۵ - ۱۴ و ۲۹ - ۲۵
- ۲۷- رفیع پور ، ف. (۱۳۷۳). اعتماد و آنومی یا آشفستگی اجتماعی ، تهران ، نشر شرکت سهامی انتشار
- ۲۸- سردارنیا ، خ. (۱۳۸۸). «اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب» ، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی ، سال بیست و چهارم ، شماره ۲۶۰-۲۵۹
- ۲۹- ساروخانی ، ب. (۱۳۸۵). روش های تحقیق در علوم اجتماعی ، جلد دوم ، تهران ، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۳۰- ساروخانی، ب. (۱۳۸۲). روش های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۳۱- سرمد، ز و همکاران. (۱۳۸۶). روش های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، نشر آگاه
- ۳۲- شارع پور، م. (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی: مفهوم سازی، سنجش و دلالت های سیاست گذاری، مازندران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
- ۳۳- شارع پور، م. (۱۳۸۳). «بررسی تجربی سرمایه اجتماعی در استان مازندران»، سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران، شماره نشریه ۲۸۸
- ۳۴- شهرام نیا، ا. (۱۳۸۶). جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، نشر نگاه معاصر
- ۳۵- شهبازی، م. (۱۳۸۰). تقدیر مردم سالاری ایرانی: نقش انتخابات در روند دموکراسی ایران، تهران، انتشارات روزنه
- ۳۶- طاهری، ح. (۱۳۸۲). بررسی عملکرد شوراهای روستایی با تأکید بر نقش سرمایه اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- ۳۷- علاقه بند، ع. (۱۳۸۴). «درآمدی بر سرمایه اجتماعی» مجله الکترونیکی علوم اجتماعی فصل نو، سال چهارم، شماره ۵۲، قسمت اول
- ۳۸- فوکویاما، ف. (۱۳۷۹). پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غ، توسلی، چاپ اول، تهران، نشر حکایت قلم نوین
- ۳۹- قبادزاده، ن. (۱۳۸۱). روایتی آسیب شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، تهران، مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، نشر فرهنگ گفتمان
- ۴۰- کمالی، م. (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه ک، پولادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز
- ۴۱- مدیر شانچی، م. (۱۳۷۷). «جمهوریت و نهادهای مدنی: شکل گیری دوره پنجم تحزب در جمهوری سوم»، در: جمهوری و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، تهران، سازمان اسناد و مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- ۴۲- مک، ل. (۱۳۸۱). دایره المعارف علوم سیاسی، تهران، نشر کیهان
- ۴۳- ملکی زاده، ا. (۱۳۷۴). بررسی نقش اعتماد مردم به حکومت در توسعه سیاسی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق
- ۴۴- ملک پور، ع. (۱۳۸۱). تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۵۷)، چاپ اول، تهران، نشر آزاداندیشان
- ۴۵- ملک پور، ع. (۱۳۸۱). بررسی چگونگی ارتباط و تعامل جانبازان با سازمان امور جانبازان، تهران، اداره کل روابط عمومی و امور فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان

تحلیل جامعه شناختی رابطه ی سرمایه ی اجتماعی با توسعه ی سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۷-۱۳۸۴

- ۴۶- میلانی ، م . (۱۳۸۱) . شکل گیری انقلاب اسلامی : از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی ، ترجمه م ، عطارزاده ، تهران ، گام نو
- ۴۷- نش ، ک . (۱۳۸۰) . جامعه شناسی سیاسی معاصر ، ترجمه م ، دلفروز ، تهران ، نشر کویر
- ۴۸- نمازی ، ب . (۱۳۸۱) . بررسی وضعیت تشکل های مردمی داوطلب در جمهوری اسلامی ، ترجمه ش ، اختری ، تهران ، انتشارات سازمان شهرداری های کشور
- ۴۹- وزارت کشور (۱۳۸۵) : بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور ، تهران ، وزارت کشور ، دفتر پژوهش های اجتماعی و فرهنگی معاونت اجتماعی وزارت کشور

۵۰- Almond, G and Verba , S . (1965) The civic culture : political Attitudes and Damocracy in five Nations , Boston . Little Brown

۵۱- Loflin , Katherine Torres , (2003) Bonding and bridging social capital and their relationship to community and political civic engagement , The UNIVERSITY of NOR THCAROLINAAT CHAPEL HIIL

۵۲- Kery Ann Agnitsch (2003) Locatiny community Social capital : A study of social networks and Community action . LOWA STATE UNIVE RSITY . / korp (1974

